

باکاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

خانم اشرف جناتی عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی گیلان در نامه مفصلی به فصلنامه ۱۵ خرداد آورده‌اند:

... می‌دانیم که سیاست کلی نظام در خصوص رابطه با امریکا همواره به طور صریح و واضح، رسماً و علناً اعلام شده است و مسئولین عالی‌رتبه کشور هم‌صدا با ملت غیور ایران همواره تأکید می‌کنند که مذاکره و رابطه با امریکا هیچ نفعی برای ایران ندارد و دولت امریکا با این رابطه، صرفاً به تعمیق دشمنی‌هایش نسبت به کشور اسلام و ملت ایران می‌پردازد؛ با این اوصاف و با وجود آن همه توطئه، دشمنی و جنایت توسط دولت امریکا در کشورهای مختلف، جای بسی تأمل و تعجب است که برخی هم‌چنان، در انتظار مذاکره و رابطه با امریکا هستند. روی همین جهت اظهارات اخیر جناب آقای هاشمی رفسنجانی درباره لزوم تجدیدنظر در قطع رابطه با امریکا نیز بسیار تعجب‌برانگیز است. خصوصاً این اظهارات در شرایطی مطرح شده است که از یک‌سو در زمان حاضر، کشور ما در معرض تهدیدات مختلف و تحریم‌های



خصمانه امریکا قرار دارد و از سوی دیگر در منطقه روحیه مقاومت و بیداری اسلامی موج می‌زند و احساسات ضد استکباری و ضد امریکایی در همه جا مشهود و نمایان است... در این صورت مذاکره و ارتباط با آن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ موضع پیشین جناب آقای هاشمی [را]... متذکر می‌شویم... به کاردار سوئیس گفتم که رابطه با امریکا، یک رابطه خصمانه است... و تا زمانی که امریکا به اشتباهاتش اعتراف نکند و خطاهایش را جبران ننماید تفاهم به وجود نخواهد آمد... (روزنامه *اطلاعات*، ۵۹/۵/۸، ص ۱) آیا اظهارات اخیر آقای هاشمی را می‌توان به معنای کوتاه آمدن ایشان از مواضع پیشین خود، در زمان حیات امام (ره) دانست؟ در این صورت علت این گونه کوتاه آمدن از مواضع قبلی چیست؟... آیا منشأ این سخنان را می‌توان تأثیر فکر و بینش نورچشمی‌های لندن نشین و آقازاده‌های غرب نشین دانست؟...

با تشکر از سرکار خانم جناتی؛ باید یادآور شویم که شکست پیایی شیطان بزرگ در مصاف با ایران در صحنه‌های گوناگون سیاسی و نظامی، سردمداران کاخ سفید را سخت کلافه کرده و به چالش کشیده است. آن‌ها پس از شکست فضاحت بار در لشکرکشی به عراق و افغانستان بر این امید بودند که بتوانند با پول و سلاح گماشتگان خود در عربستان، قطر و... و با پرورش تروریست‌های خون‌خوار و جنایت‌پیشه و با تبدیل برخی از کشورهای اسلامی و عربی به حمام خون اولاً موج بیداری اسلامی را مهار کنند و ثانیاً ایران را در منطقه و جهان از اقتدار، عظمت و پیشرفت فکری و فرهنگی باز بدارند. آنچه در صحنه سوریه می‌گذرد مصاف نابرابر جهان‌خواران، صهیونیست‌ها و گماشتگان حلقه به گوش آنان مانند آل سعود با ملت‌های به‌پاخاسته و مظلوم منطقه است که البته جز شکست و رسوایی برای آن‌ها سودی به همراه نداشته است و نیروهای انقلابی با مقاومت دلیرانه و حماسی خود خواب و آرامش را از کاخ‌نشینان و فزون‌خواهان گرفته‌اند. شکست امریکا و صهیونیست‌ها در نقشه‌های شومی که در سوریه دنبال می‌کردند و پیروزی مقاومت در این مصاف نابرابر تیر خلاصی است که بر جسد متعفن و ننگین استکبار جهانی زده شد و یأس و نومیدی، وحشت و نگرانی جهان‌خواران و مزدوران منطقه‌ای آنان را افزون ساخت. اکنون، شیطان بزرگ بر آن است به شکلی به اصطلاح آبرومندانانه! خود را از این باتلاقی که در آن گرفتار شده برهاند و شکست و عقب‌نشینی خود را با دستاویز مذاکره و تعامل با ایران بپوشاند. از این رو، می‌بینیم که سرسپردگان



به امریکا در ایران و لیبرالیست‌هایی که رو به سوی غرب دارند و امریکا را قبله‌گاه خود برگزیده و به پرستش شیطان بزرگ دلخوش داشته‌اند به تکاپو افتاده‌اند تا زیر پوشش مذاکره با امریکا و تفاهم و تعامل با آن ابرجنایتکار، رسوایی و شکست فضاحت بار آن را لاپوشی کنند و به خلق عالم چنین بنمایانند که ایران در برابر امریکا کوتاه آمده و به مذاکره و سازش تن داده است!

اما اینکه چه شده است جناب آقای هاشمی رفسنجانی به این ورطه کشیده شده و سردمداری سازشکاران و تسلیم‌طلبان را بر دوش گرفته است، به بررسی مفصلی نیاز دارد که ما در اینجا به شکل کوتاه و گذرا به آن می‌پردازیم:

۱. آقای هاشمی از نظر فکری از زمان‌های دور، سخت تحت تأثیر لیبرالیست‌هایی مانند «جبهه ملی» و «نهضت آزادی» بوده است و آن‌گاه که با موج انقلاب اسلامی و خط امام روبه‌رو شده همانند دیگر لیبرالیست‌ها مانند ابراهیم یزدی، قطب‌زاده، بنی‌صدر، دکتر کریم سنجابی و... با انقلاب همراه شده است. برای روشن شدن این واقعیت نگاهی به برخی از گفته‌ها و نوشته‌های آقای هاشمی بایسته است:

الف. او در مصاحبه با یکی از دست‌پرورده‌های دانشگاه جزیره انگلستان اذعان دارد که در آغاز نهضت انگیزه انقلاب و براندازی نداشته و اظهار می‌دارد که اگر شاه به مشروطه و قانون اساسی تن در می‌داد دیگر به انقلاب نیازی نبود:

... اگر مشروطه واقعی و قانون اساسی اجرا می‌شد، حتی اگر متمم قانون اساسی که شاه باید حکومت نکند و سلطنت بکند^۱ اجرا می‌شد و این اتفاق می‌افتاد و موارد دیگر را هم مراعات می‌کردند فکر می‌کنم بخشی از خواسته‌ها هم تخفیف می‌یافت و با آمدن مردم به صحنه... به شیوه دموکراتیک به اهداف می‌رسیدیم و در این صورت نیاز به انقلاب کردن نبود...^۲

در صورتی که در آن روز و روزگار حتی طلاب مبتدی حوزه‌های علمی که سر در راه امام گذاشته بودند به کمتر از سرنگونی شاه خرسندی نمی‌دادند و بسیاری از مبارزان اسلامی، خواهان برپایی حکومت اسلامی بودند.^۳

ب. نقشه نامبرده برای دور زدن امام و ملت ایران، ساخت و پاخت با شیطان بزرگ و آوردن مک‌فارلین به ایران نشان دیگری از روحیه و اندیشه لیبرال‌منشانه اوست، که اگر

۱. شعار لیبرالیست‌های جبهه ملی و نهضت آزادی.

۲. صادق زیباکلام، هاشمی بدون روتوش، روزنه، ۱۳۸۷، ص ۵۵.

۳. در این باره رک: نهضت/امام، ج ۴.



در آن مقطع امام دست رد بر سینه نامحرم نمی‌زد و آن نقشه را نقش بر آب نمی‌کرد، شاید جناب آقای هاشمی می‌توانست دانسته یا ندانسته امریکا را از پنجره به درون بکشاند و دروازه کشور را بر روی چپاولگران امریکایی بگشاید.

پ. پیشنهاد او به امام در سال ۱۳۶۲ و نامه به امام در سال ۱۳۶۶ و درخواست حذف شعار مرگ بر امریکا نشانی آشکار از موضع لیبرالیستی او دارد.^۱ او اگر مردمی فکر می‌کرد و با مردم همراه و هم‌صدا بود هیچ‌گاه چنین پیشنهادی به امام نمی‌داد. این لیبرالیست‌ها هستند که همیشه راهشان از مردم جداست، نه زبان مردم را برمی‌تابند و نه راه مردم را باور دارند و همیشه از شعار قرآنی «مرگ بر امریکا» رنج می‌برند.

به‌رغم ادعای دروغ آقای هاشمی و برخی از نوجه‌های او، مبنی بر اینکه امام با حذف شعار مرگ بر شوروی موافقت کردند، محمد هاشمی در گفت‌وگویی با ویژه‌نامه حضور در ۲۶ بهمن ۱۳۸۷ اظهار کرده است:

... یک بار حادثه‌ای در تلویزیون در بخش خبر اتفاق افتاد. آن زمان شعارها این بود: «مرگ بر امریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر منافقین و صدام». یک شب من دیدم شعار مرگ بر شوروی را حذف کردند، از بچه‌ها پرسیدم که چرا حذف کردید؟ گفتند از بیت امام به ما گفتند. احمدآقا از بیت زنگ زد که امام با تو کار دارد؛ خدمت امام رسیدم فرمودند این شعار را چه کسی حذف کرده است؟ گفتم بچه‌ها گفتند که از بیت دستور آمده است. امام فرمودند چه کسی؟ گفتم نمی‌دانم. امام عصبانی شدند و اعضای بیت را صدا کردند، همه در رفتند و هیچ‌کس خدمت امام نیامد. بعد به من فرمود از این به بعد چیزی از قول من گفتند بیا از خود من بپرس...^۲

پرسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اعضای بیت امام را چه کسانی بر آن می‌داشتند که بدون رخصت امام و مرحوم حاج سید احمدآقا چنین دستوری به صدا و سیما بدهند. بی‌تردید خود اعضای دفتر چنین انگیزه‌های نداشته‌اند که بدون نظر امام

۱. دأب امام همواره چنین بود که به پیشنهادهای پوچ و بی‌مایه هرگز بهانه نمی‌داد و حتی آن را در خور رد و نفی نمی‌دید. از این رو به مصداق جواب... خاموشی است، در برابر این گونه اظهار نظرهای بی‌خردانه و ناپخته بی‌اعتنا می‌گذشت. آقای هاشمی برای فریب مردم، این سکوت و بی‌اعتنایی امام را علامت رضا وانمود می‌کند. در صورتی که در آن هنگام خوب می‌دانسته است که نظر امام منفی است؛ زیرا اگر او سکوت امام را در آن روز علامت رضا پنداشته بود بی‌تردید به هر نحوی بود آن را در میان جامعه مطرح می‌کرد و می‌کوشید مردم را از شعار مرگ بر امریکا بازدارد.

۲. ویژه‌نامه حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ص ۱۴۰.

و خودسرانه به چنین کاری دست بزنند. آیا از این گزارش به دست نمی‌آید که جناب هاشمی از آن زمان‌ها تلاش داشته است که در میان افراد بیت امام نفوذ کند و نقشه‌ها و اندیشه‌های خود را به دست آن‌ها به اجرا درآورد؟! نکته دیگری که از این گزارش به دست می‌آید این است که امام نسبت به شعارهای مردمی و انقلابی تا این پایه حساس و جدی بوده است که حتی از حذف شعار مرگ بر شوروی عصبانی شده و سرپرست صدا و سیما را احضار کرده و توضیح خواسته است. آیا این ابرمرد تاریخ امکان داشت که با حذف شعار مرگ بر امریکا موافقت کند؟

ت. ارتباط ویژه، مشتاقانه و خارج از عرف دیپلماسی آقای هاشمی با قاتلان بیش از ۶۰۰ زائر بی‌گناه ایرانی در خانه خدا و مغازه سیاسی او با آل سعود، نه تنها ماهیت لیبرالیستی او را آشکار می‌سازد بلکه بیگانگی و بی‌تفاوتی او را نسبت به سرنوشت مردم ایران به نمایش می‌گذارد. آقای هاشمی اگر کوچک‌ترین پیوندی با ملت ایران داشت، نمی‌توانست با قاتلان پلید زائران بیت‌الله‌الحرام هم‌سفره و همدم شود و با آنان روابط گرم و نزدیکی داشته باشد.

ث. پشتیبانی از سازمان منافقان، همراه با برخی از سران نهضت آزادی و بهانه‌دادن به دیدگاه امام، نشان دیگری از هم‌فکری جناب آقای هاشمی با لیبرالیست‌ها و نابابوری او به اصل ولایت فقیه و خط امام است. تاروکی که برخی از سران گروه لیبرالیستی مانند مهندس سبحانی، ابراهیم یزدی، قطب‌زاده و... از سازمان یادشده پشتیبانی می‌کردند، جناب آقای هاشمی نیز از یاری و پشتیبانی آنان دریغ نداشت و پروا نمی‌کرد و آن‌گاه که سازمان تغییر ایدئولوژی داد، او نیز مانند همه لیبرالیست‌ها از یاری آن‌ها دست کشید.

۲. عامل دیگری که جناب آقای هاشمی را به خط‌سازش و کرنش‌کشانده و در راه کنار آمدن با امریکا به تکاپو واداشته است، نداشتن پایگاه مردمی و دور شدن از راه ملت است. او به خوبی دریافته است که در میان ملت ایران، دیگر آبرو و اعتباری ندارد. مردم از مکتب امام درس انقلاب آموخته و آگاهی عمیقی به دست آورده‌اند؛ از این رو، آن کسانی را که کژراهه می‌روند و دودوزه بازی می‌کنند از خود می‌رانند. ملت ایران سالیان درازی است که به جناب آقای هاشمی پشت کرده و او را طرد کرده‌اند؛ از این رو، او در انتخابات دوره مجلس ششم در ردیف سی و یکم قرار گرفت و در انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری با «نه» قاطع و صریح ملت ایران روبه‌رو شد. آقای هاشمی امروز به علت رفتار غیرصادقانه با ملت ایران خود را بیش از هر زمان دیگر، جدا از مردم می‌بیند و می‌داند این ناهلانی که امروز دنبال او به راه افتاده‌اند و برای او سینه می‌زنند همان‌هایی هستند که چندی

پیش او را «عالی جناب سرخ پوش» می خواندند! امروز نیز از او به عنوان ابزار بهره برداری می کنند و اگر فردایی - خدای نخواستہ - به قدرت دست یابند در سر به نیست کردن او درنگ نمی کنند. او برای جبران این کاستی و بی اعتباری و نداشتن تکیه گاه مردمی تلاش می کند در میان قدرت های برون مرزی برای خویش تکیه گاهی بیابد و از یاری آن ها برخوردار شود که البته آب در هاون می کوبد.

این شیوه همه عناصر بیگانه از ملت هاست که تلاش دارند پشتوانه خارجی برای خود بیابند و از پشتیبانی بیگانگان برخوردار شوند. امروز لیبرال دموکرات ها و روشنفکر مآب ها در ایران با اینکه در نظام اسلامی از همه مزایای زندگی برخوردارند، سروسری با غرب دارند و منادی اندیشه و فرهنگ بیگانه اند؛ چون خود را در میان مردم ایران ساقط می بینند از این روز ناگزیرند برای بیگانگان مجیز گویی کنند. اراجیف آنها را تکرار کنند تا از پشتیبانی آن ها برخوردار باشند.

۳. رفاه طلبی، آسایش و آرامش خواهی عامل دیگر نزدیک شدن به بیگانگان و سازش با آن هاست. کسانی که با آسودگی، رفاه طلبی و زندگی شاد و شیرین دل بستگی دارند هرگز و هیچ گاه نمی خواهند پیامدها و دردسره های درگیری با جهان خواران و فزون خواهان، به زندگی اشرافی آن ها آسیب بزند؛ از این رو، تلاش می کنند روحیه انقلابی و مقاومت را در میان ملت ایران کاهش دهند، مردم را به بی تفاوتی بکشانند، آرمان های انقلاب اسلامی را به موزه بفرستند، به دوران سیاه و نکبت بار حاکمان طاغوتی برگردند، تا دشمن به خواسته های خود برسد و به زندگی بی دغدغه آنان آسیبی نرسد. چه پندآموز و عبرت انگیز است هشدار امام (س)، آنجایی که اعلام می دارد:

... آن ها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه اند و آن هایی هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیا خواهی و آخرت جویی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شود و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند...^۱

۴. وجود نیروهای غرب باور، بیگانه پرست و لیبرال منش در دور و بر جناب هاشمی

به ویژه آقازاده‌ها و نورچشمی‌های بیگانه از انقلاب و راه ملت، نقش بسزایی در کشیده شدن جناب هاشمی به خط سازش، کرنش و تسلیم دارد، این عناصری که امروز گرداگرد هاشمی حلقه زده و برای او دلسوزی می‌کنند در گذشته، آقای شیخ حسینعلی منتظری و جناب کروبی و... را با وسوسه‌های شبانه‌روزی و شست‌وشوی مغزی به بیراهه کشاندند و به روز سیاه نشاندهند و از امام و امت جدا کردند و مصداق «خسر الدنيا والاخره» ساختند.

۵. ضعف روحی و جبن ذاتی از عوامل دیگر گرایش جناب هاشمی به سازش با شیطان بزرگ است. این ضعف و کاستی در بیشتر کسانی که با اندیشه‌های لیبرالیستی خو دارند و جهان را با عینک مادی می‌نگرند به شدت استوار است. در دوران حکومت لیبرال دموکرات‌ها به محض اینکه اعلام می‌شد که ناو جنگی انگلستان یا امریکا به سوی خلیج فارس حرکت کرده است، این خودباختگان دست‌ها را به علامت تسلیم بالا می‌بردند. فراموش نکنیم آن‌گاه که امریکا هواپیمای مسافربری ایران را زد، آقای هاشمی به پشت تلویزیون آمد و در حالی که بغض گلوی او را گرفته بود اعلام کرد که پیام امریکا را دریافت کردم!! این جبن و ترس و خودباختگی یاران نایار امام بود که آن ابرمرد نستوه را ناگزیر ساخت جام زهر را سر بکشد و به سبب سرکشیدن جام زهر از پای درآید و کمتر از گذشت سالی دیده از جهان فرو بندد.

اکنون نیز به نظر می‌رسد که تسلیم‌طلبان بر آن اند که به دست جناب هاشمی تنها استوانه استوار استقلال و عظمت ایران، رهبر معظم انقلاب اسلامی را نیز در راه سازش با شیطان بزرگ به نوشیدن جام زهر ناگزیر سازند تا برای بازگشت سر جوخه‌های عربده‌کش امریکایی و تاخت و تاز آنان بر ایران مانع و رادعی در کار نباشد؛ غافل از آن که امروز دیگر جناب هاشمی در آن جایگاهی قرار ندارد که دشمنان بتوانند به دست او نقشه‌های خود را به اجرا درآورند و ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر انقلاب اسلامی بزنند. ان ربك لبالمرصاد - و الله من ورائهم محيط.

والسلام